

احمد آرام



و سهم او در واژه‌گزینی
و تاریخ‌نگاری علم به زبان فارسی

غلامعلی حداد عادل

بسم الله الرحمن الرحيم |

سرشناسه: حداد عادل، غلامعلی، ۱۳۲۴ -
عنوان و نام پدیدآور: احمد آرام [و سهم او در واژه‌گزینی و تاریخ‌نگاری علم به زبان فارسی] / نوشته غلامعلی حداد عادل
مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۲۳۵ ص.
شابک: ۸-۲۵۰-۴۵۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: آرام، احمد، ۱۲۸۳-۱۳۷۷ .
رده‌بندی کنگره: Q۱۴۳
رده‌بندی دیویی: ۵۰۹/۲
شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۹۵۹۳۰

احمد آرام



و سهم او در واژه‌گزینی
و تاریخ‌نگاری علم به زبان فارسی

غلامعلی حداد عادل



احمد آرام و سهم او در واژه‌گزینی و تاریخ‌نگاری علم به زبان فارسی

غلامعلی حداد عادل

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ: آیکان

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست

مقدمه	نه
سپاس‌گزاری	هفده
نظری به زندگی و شخصیت احمد آرام	۱

سهم آرام در واژه‌گزینی در زبان فارسی

۷

زمینه بحث	۹
کارهای آرام در واژه‌گزینی	۱۲
کارهای فردی	۱۳
کارهای جمعی	۱۷
الف. دایرةالمعارف فارسی	۱۸
ب. فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی	۱۹
ج. فرهنگ اصطلاحات علمی	۲۲
د. همکاری با فرهنگستان زبان ایران	۲۴
ه. انجمن لغات پزشکی	۲۵
و. عضویت در فرهنگستان زبان و ادب فارسی	۲۷
مبانی و اصول آرام در واژه‌گزینی و سبک و سلیقه او	۲۹
الف. اعتقاد به ضرورت ایجاد «زبان فارسی علمی»	۳۶
ب. پرهیز از افراط و تفریط	۳۹

- ج. ضرورت واژه‌گزینی نظام‌مند و متمرکز در يك مرجع رسمی ۴۱
- د. واژه‌گزینی بر اساس اصول و ضوابط علمی ۴۵
- ه. نوآوری‌های دستوری ۵۱
- و. جواز استفاده از لغات جاافتادهٔ فرنگی ۵۵
- ز. نکاتی دیگر از سبک و سلیقهٔ آرام در واژه‌گزینی ۵۶
- ارزیابی و نقد ۵۸
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۸۷

سهم آرام در تاریخ‌نگاری علم به زبان فارسی

۸۹

- زمینهٔ بحث ۹۱
- معرفی کتاب‌ها ۹۸
- الف. کتاب‌هایی با موضوع «تاریخ علم» ۹۹
۱. تاریخ علم ۹۹
۲. شش بال ۱۰۷
۳. تکامل علم فیزیک ۱۱۰
۴. از اوگوستن تا گالیله ۱۱۴
۵. تاریخ ریاضیات یونان ۱۱۵
۶. انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی ۱۱۹
۷. تاریخ نجوم اسلامی ۱۲۱
۸. علم و تمدن در اسلام ۱۲۵
۹. علم در اسلام ۱۲۹
۱۰. متفکران اسلام ۱۳۱
۱۱. بیست مقالهٔ تقی‌زاده ۱۳۶
۱۲. عروج انسان ۱۴۰
- ب. کتاب‌هایی با موضوع «علم در تاریخ» ۱۴۹
۱. تحدید نهايات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن ۱۴۹
۲. التصريف لمن عجز عن التألیف (بخش جراحی و ابزارهای آن) ۱۵۲

۱۵۵	۳. کتاب احمد بن محمد بن کثیر فرغانی در حرکات آسمانی و کلیات علم نجوم....
۱۵۷	ج. کتاب‌های متضمن تاریخ علم.....
۱۵۷	۱. علم به کجایمی رود؟.....
۱۶۱	۲. علم، نظریه، و انسان.....
۱۶۲	۳. علم و مردم.....
۱۶۴	۴. پیدایش و مرگ خورشید.....
۱۶۷	۵. ساختار انقلاب‌های علمی.....
۱۷۱	۶. علم و فرزاندگی.....
۱۷۳	۷. نسبیت برای همه.....
۱۷۴	۸. سه حکیم مسلمان.....
۱۷۵	د. دو مجموعه دیگر از ترجمه‌های آرام.....
۱۷۸	معرفی مقالات.....
۱۷۹	الف: مقالات منتشر شده در کتاب‌ها.....
۱۷۹	۱. «علم و فلسفه».....
۱۷۹	۲. «تاریخ علم: تصور و تخیل درباره طبیعت».....
۱۸۰	۳. «علم کلام و علوم طبیعی (مورد ابواسحاق نظام)».....
۱۸۰	۴. «رساله جهان».....
۱۸۲	۵. «انقلاب فلکی [کوپرنیک]».....
۱۸۲	۶. «محمد بن موسی خوارزمی و آثارش».....
۱۸۳	۷. «علم و پزشکی اسلامی».....
۱۸۵	ب: مقالات منتشر شده در نشریات.....
۱۸۹	ج. مقالات منتشر شده در دانشنامه‌ها و فرهنگنامه‌ها.....
۱۹۷	کتابشناسی احمد آرام.....
۲۰۷	منابع و مأخذ.....
۲۱۵	نمایه.....

مقدمه

در جامعه ما رسم بر این است که وقتی بزرگی از دنیا می‌رود دیگران تأسف خود را از فوت او اعلام می‌کنند و صفات او را با الفاظ و عبارات ستایش‌آمیز وصف می‌کنند و دروغا دریغ می‌گویند، یا اگر بخواهند برای او به اصطلاح سنگ تمام بگذارند، علاوه بر اظهار تأسف، گزارشی همراه با گاه‌شماری از مراحل و سوانح زندگی او به‌دست می‌دهند که کی به دنیا آمد و در کجاها درس خواند و چه مسئولیت‌هایی برعهده داشت و چه کتاب‌هایی از خود به‌جا گذاشت. این اظهارات به‌خودی خود عیبی ندارد و حتی باید گفت لازم نیز هست، اما کافی نیست. مقصود این است که نباید واکنش جامعه نسبت به شخصیت‌های ارجمند و مؤثری که چشم از جهان فرو می‌بندند به همین عبارات و جملات متعارف و مرسوم محدود و منحصر شود، بلکه می‌باید در کنار «آگهی»های رسمی نوعی «آگاهی» نیز از جایگاه و پایگاه شخصیت موردنظر به جامعه داده شود و اهمیت کار او تشریح شود و توانایی‌ها و مهارت‌های وی و تأثیری که او در عمر خود بر جای نهاده توضیح داده شود. اگر قبول داریم که حقیقت انسان همان «اندیشه» اوست، احترام واقعی به انسان شناخت اندیشه او و ارزیابی آن و معرفی آن به دیگران خواهد بود. این کتاب با چنین نیت و انگیزه‌ای تألیف شده است و غرض از تألیف آن این بوده که بیست و دو سال پس از درگذشت احمد آرام بعضی از ابعاد شخصیت علمی و فرهنگی او به درستی و دقت تشریح شود و شناخته آید.

دقیقاً یادم نیست از چه سالی با نام احمد آرام آشنا شدم، اما حدس می‌زنم این آشنایی در اواخر دهه سی و یا اوایل دهه چهل، یعنی سال‌های آخر تحصیل من در

رشته ریاضی دبیرستان، اتفاق افتاده باشد. به یاد دارم که استاد گران قدرم، مرحوم رضا روزبه که فیزیکدان برجسته‌ای بود، در تفهیم رموز و نکات حساب مشتق و انتگرال، از کتاب حساب دیفرانسیل و انتگرال در دسترس همه، ترجمه احمد آرام، نام می‌برد و ما را به آن ارجاع می‌داد. بعد از آن، در سال‌هایی که در رشته فیزیک دانشگاه تهران درس می‌خواندم، آمادگی و علاقه بیشتری به خواندن ترجمه‌های آرام پیدا کردم. از جمله کتاب‌هایی که در آن سال‌ها از آرام خواندم کتاب تکامل فیزیک آلبرت اینشتین و لئوپولد اینفلد بود که استادم مرحوم دکتر محمود حسابی بر آن مقدمه نوشته بود و استاد دیگرم مرحوم دکتر کمال‌الدین جناب موضوع آن را که «نظریه نسبیت» بود به ما درس داده بود.

علاقه من به خواندن ترجمه‌های آرام با علاقه‌ای که - نادیده - به شخص او داشتم بی‌ارتباط نبود. آرام را هم عالم به علوم جدید و هم متدین می‌دانستم و واقعاً هم او چنین بود. امثال او - که در آن سال‌ها زیاد هم نبودند - برای جوانانی در سن و سال من الگویی بودند که با وجود خود امکان سازگاری علم و دین را اثبات می‌کردند.

در همان سال‌ها بود که علاوه بر کتاب‌های علمی ترجمه آرام، کتاب گفتار رمضان طنطاوی مصری را که آرام ترجمه کرده بود خواندم. حسن آن کتاب این بود که متن عربی کتاب در پانوشت هر صفحه زیر ترجمه فارسی درج شده بود و این به من کمک می‌کرد تا، با تطبیق متن و ترجمه، زبان عربی را که در دبیرستان آموخته بودم فراموش نکنم. در همان سال‌ها بود که کتاب‌هایی نظیر آموزشگاه زندگی و اثبات وجود خدا را با ترجمه او خواندم.

به تدریج که در درس‌های دانشگاهی پیش می‌رفتم کتاب‌های بیشتری از آرام می‌خواندم. در دوره کارشناسی ارشد فیزیک، کتاب‌های علم به کجایمی رود؟ از ماکس پلانک و علم، نظریه، و انسان از شرویدینگر و نیز نسبیت برای همه از جیمز کولمن را با ترجمه آرام خواندم. از سال ۱۳۴۷ که به تحصیل در علوم انسانی و

۱. برای آگاهی از اطلاعات کتابشناختی کامل این اثر و آثاری که در این مقدمه نام برده می‌شود بنگرید به بخش «کتابشناسی احمد آرام» در انتهای کتاب.

فلسفه علاقه‌مند شدم و به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران رفتم، دربرزخ انتقال از فیزیک به فلسفه، چند سالی تاریخ علم می‌خواندم و درس می‌دادم. در این سال‌ها کتاب انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی و کتاب تاریخ نجوم اسلامی را خواندم و از علم و دانش مؤلفان آن کتاب‌ها و زبان استوار و صحیح و فصیح مترجم، که همانا احمد آرام بود، فایده‌ها اندوختم. در اواخر دههٔ چهل و اوایل دههٔ پنجاه، که کم‌کم جرئت ترجمهٔ مطالب علمی و فلسفی و نگارش مقاله پیدا کرده بودم، دو کتاب سه حکیم مسلمان و علم و تمدن در اسلام دکتر سیدحسین نصر را که آرام ترجمه کرده بود به‌دقت خواندم و هر دو را با حوصلهٔ بسیار با اصل انگلیسی مطابقت دادم و دو نقد جداگانه بر دو کتاب نوشتم که چاپ شد.^۱

در سال ۱۳۵۱ که چند ماهی در مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین ویراستار بودم، به فضای کاری آرام نزدیک‌تر شدم. آرام آن زمان شخصیتی شناخته‌شده و مورد قبول ویراستاران و مترجمان جوان بود و در «دایرةالمعارف فارسی» و در میدان ترجمه میاننداری می‌کرد؛ طبیعی بود که او را بیشتر و بیشتر و از نزدیک می‌دیدم. بعدها در سال‌هایی که در وزارت آموزش و پرورش مسئولیت کتاب‌های درسی را برعهده داشتم، در ایجاد نمایشگاه کتاب‌های درسی از دارالفنون به بعد با او مشورت کردم. آرام در مصاحبه با پیروز سیار، آنجا که نامی از من می‌برد، تلویحاً به این نمایشگاه اشاره می‌کند.^۲ و سرانجام چنین مقدر بود که او و من هر دو، با اختلاف سنی چهل و سه سال، از سال ۱۳۶۹ عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشیم. چند سال بعد، رئیس فرهنگستان شدم و در خدمت مردی قرار گرفتم که از دوران نوجوانی و جوانی بر سر سفرهٔ کریمانهٔ آثار او نشسته بودم و حالا افتخار همنشینی و همکاری با او را پیدا کرده بودم.

من شخص آرام را دوست می‌داشتم و برای او حرمت بسیار قائل بودم. او

۱. حداد عادل، غلامعلی، «در شرق هم خبری هست [نقد کتاب علم و تمدن در اسلام] (تألیف سیدحسین نصر و ترجمهٔ احمد آرام)»، کتاب امروز (بهار ۱۳۵۲)، ص ۲۶-۳۳؛ حداد عادل، غلامعلی، «[نقد] سه حکیم مسلمان»، راهنمای کتاب، س ۱۷، ش ۹-۷ (مهر-آذر ۱۳۵۳)، ص ۵۶۹-۵۷۹.

۲. گوهر عمر: گفت‌وگوی پیروز سیار با استاد احمد آرام. تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۵۵.

در علم و اخلاق نمونه بود. سال‌هایی که در جلسات شورای فرهنگستان شرکت می‌کرد، دههٔ دهم عمر خود را می‌گذرانید و دیگر آن تحرک و نشاط گذشته را نداشت و گهگاه از مشکلات خود در سالخوردگی و تنهایی با من درددل می‌کرد. یک بار با او به گفت‌وگو نشستیم و مصاحبه‌ای کردم که در دو شماره از خبرنامهٔ فرهنگستان چاپ شد.^۱ دیری نگذشت که آن مرد نازنین در سرزمینی دوردست از دنیا رفت و پیکرش به ایران باز گشت. پس از درگذشت او، مقاله‌ای با عنوان «به یاد احمد آرام» نوشتیم که در نامهٔ فرهنگستان منتشر شد.^۲

آرام در عمر نود و چهار سالهٔ پربرتک خود در صحنه‌های مختلف علمی و فرهنگی و اجتماعی نقش مؤثر داشته است. او، که خود در زمان تحصیل شاگرد استادانی مانند دکتر صدیق اعلم و غلامحسین رهنما و دکتر حسین گل‌گلاب بوده، بیش از سی سال در مدارس معلمی کرده است. صادق چوبک و فریدون تولی و دکتر مهدی حمیدی، همزمان، در یک کلاس در شیراز شاگرد او بوده‌اند. دکتر حسین فاطمی نیز در اصفهان نزد او در مدرسه درس خوانده است. آرام علاوه بر معلمی سابقهٔ مدیریت و بازرسی مدارس و مدیرکلی آموزش و پرورش تهران و حتی معاونت وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش بعدی) را هم داشته است. او اندکی بعد از بازنشستگی در ۱۳۳۵، تمام وقت و تمام‌قد به ترجمه می‌پردازد و بیش از شصت سال با اعتقادی راسخ و عاشقانه در این کار پای می‌فشرد؛ هر چند همهٔ ترجمه‌های او را نمی‌توان در یک پایه و تراز دانست و باید گفت اوج دانش و دقت و هنر او در ترجمهٔ متون تاریخ علم قدیم و اسلامی است.

دربارهٔ شخصیت او از جهات مختلف می‌توان سخن گفت: آرام معلم، آرام مدیر، آرام مؤلف، آرام مترجم، و آرام واژه‌گزین و نیز آرام در مقام مترجمی که به ترویج علم در جامعهٔ ایران و در میان عامهٔ باسوادان اعتقاد داشت؛ کاری که خود او از آن به «همگانیدن علم» تعبیر کرده است. دربارهٔ افکار و دیدگاه‌های او و اعتقادات دینی و

۱. «مصاحبه با استاد احمد آرام...»، خبرنامهٔ فرهنگستان، س ۲، ش ۱۵ و ۱۶ (اسفند ۱۳۷۵ و فروردین ۱۳۷۶)؛ ش ۱۷ (اردیبهشت ۱۳۷۶).

۲. حداد عادل، غلامعلی، «به یاد احمد آرام»، نامهٔ فرهنگستان، س ۳، ش ۳ (پاییز ۱۳۷۶)، ص ۲-۸.

سجایای اخلاقی و نظری که درباره فلسفه و هنر و ادبیات داشته نیز می‌توان سخن گفت. در این کتاب، ما از میان این ابعاد گوناگون، صرفاً به دو بعد «واژه‌گزینی» و «تاریخ‌نگاری علم» توجه کرده‌ایم و می‌دانیم که چنین تصویری از چهره علمی و فکری و معنوی تصویری نیست که همه شخصیت او را نشان دهد.

این کتاب، علاوه بر ادای احترام به یک شخصیت وارسته و دانشمند، فایده دیگری نیز می‌تواند داشته باشد و آن کمک به پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های تخصصی «واژه‌گزینی» و «تاریخ علم» است. امروزه خوشبختانه این دو رشته در مراکز دانشگاهی و پژوهشی ایران در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری تدریس می‌شود. آشنایی کارشناسان واژه‌گزینی و دانشجویان این رشته با تلاش هفتادوپنج ساله مردی که در ترجمه از سه زبان انگلیسی و فرانسه و عربی سروکار دائم با واژه‌گزینی داشته است درس آموز است. زندگی آرام، چنان که در بخش نخست کتاب گفته‌ایم، بخشی از تاریخ واژه‌گزینی و تاریخ تکوین زبان فارسی علمی در ایران معاصر است. استادان و مترجمان و کارشناسان فرهنگستان که ناگزیر از واژه‌گزینی هستند از آرام بسیار نکته‌ها می‌توانند آموخت؛ هر چند در پاره‌ای موارد هم می‌توانند خود را از تکرار تجربه‌هایی که بی‌فرجام یا کم‌بازده بوده مصون بدارند.

علاوه بر این، مراجعه به این کتاب و مطالعه آن دانشجویان رشته تاریخ علم و پژوهشگران این رشته را نیز از دستاورد ارزشمند آرام در تاریخ علم آگاه خواهد کرد. آرام هزاران صفحه کتاب در تاریخ علم ترجمه کرده است. شناخت ترجمه‌های او در تاریخ علم - که هم شامل علم به معنی وسیع کلمه و هم به معنی خاص «علم در اسلام» می‌شود - نه فقط بر اطلاعات و معلومات دانشجویان می‌افزاید بلکه زحمت ترجمه را نیز از دوش آنان بر می‌گیرد و، مهم‌تر از آن، مخصوصاً در حوزه علوم اسلامی، دانشجوی تاریخ علم را با زبان فنی دانشمندان دوره اسلامی در علوم مانند ریاضیات و نجوم آشنا می‌سازد. آرام می‌تواند از این حیث معلم بسیار خوبی برای دانشجویان و محققان حوزه تاریخ علوم اسلامی باشد. آگاهی از کتاب‌هایی که آرام در تاریخ علم ترجمه کرده است، اعم از آنچه صریحاً در موضوع

تاریخ علم و یا متضمن تاریخ علم بوده است، در واقع نوعی «منبع‌شناسی» برای همه دانشجویان و پژوهشگران تاریخ علم محسوب می‌شود. چنان‌که در متن کتاب خواهید دید، ما از آرام دوازده کتاب در «تاریخ علم» (چه علوم اسلامی و چه علم جدید غربی) و سه کتاب در موضوع «علم در تاریخ» و هشت کتاب «متضمن تاریخ علم» معرفی کرده‌ایم که جمعاً به بیست و سه کتاب بالغ می‌شود. البته مطمئن نیستیم که در سایر کتاب‌های آرام مطلبی درباره تاریخ علم نیامده باشد. علاوه بر اینها، تعدادی از مقالات آرام را که نه در مجلات بلکه در کتاب‌ها آمده و به تاریخ علم اختصاص داشته در متن کتاب معرفی کرده‌ایم و فهرستی از چند ده مقاله تاریخ علمی او را که در مجلات و دانشنامه‌ها درج شده بوده نیز، بدون شرح، به دست داده‌ایم. در پایان کتاب نیز با درج کتابشناسی او سعی کرده‌ایم کتابشناسی‌های او را که تاکنون منتشر شده‌اند کامل کنیم. می‌توان گفت که بخش دوم این کتاب، در حقیقت، کلید دستیابی به آثار تاریخ علمی آرام، اعم از کتاب و مقاله، است که می‌تواند برای پژوهشگران این رشته مقتم باشد.

آرام از جمله کسانی بود که در سال‌های بعد از انقلاب قدر و منزلتی ویژه یافت. در مجامع و محافل علمی و فرهنگی از او تقدیر کردند و بارها در مصاحبه‌ها از او خواستند شرح حال و خاطرات خود را بازگو کند. از همه مصاحبه‌هایی که با او شده کتاب گوهر عمر مفصل‌تر و مفیدتر است. این کتاب حاصل مصاحبه پیروز سیار با اوست. سیار گوهرشناسی و قدرشناسی کرده و آرام را به‌سخن در آورده و به او فرصت داده تا، به دور از آداب و ترتیب مصاحبه، هرچه می‌خواهد بگوید و ذهنش را به هرکجا می‌خواهد ببرد. حاصل این همت و تلاش کتابی در حدود سیصد صفحه شده است که ما در تألیف این کتاب بیش از هر منبع دیگری از آن بهره برده‌ایم.^۱ جا دارد از آقای پیروز سیار صمیمانه تشکر کنیم. اگر کتاب او نبود، بسیاری از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های آرام برای ابد ناگفته می‌ماند. علاوه بر گوهر عمر، به منابع فراوان دیگری نیز مراجعه کرده‌ایم که فهرست کامل آنها در پایان کتاب خواهد آمد.

۱. خوشبختانه این کتاب، پس از آنکه چند سال در بازار نشر نایاب بود، با مشخصات زیر تجدید چاپ شده است: یادگار عمر: گفت‌وگوی پیروز سیار با احمد آرام. تهران: کارنامه، ۱۳۹۹.

در این کتاب کوشیده‌ایم در عین تأکید بر شخصیت محترم و مؤثر احمد آرام، ستایشگر محض و مطلق او نباشیم. در عین حال که سعی کرده‌ایم نقش و تأثیر او را در واژه‌گزینی و سهمش را در سنت نوپای تاریخ‌نگاری علم در ایران بیان کنیم، از نقد منصفانه دیدگاه‌های او به‌ویژه در واژه‌گزینی و دستور خط خودداری نکرده‌ایم. در واژه‌گزینی تا آنجا که توانسته‌ایم به دیدگاه و سبک و سلیقه و دستاوردهای او اشاره کرده‌ایم و در بحث از «تاریخ‌نگاری علم» مراقب بوده‌ایم که همه ترجمه‌های او را در تاریخ علم معرفی کنیم.

امیدواریم این کتاب گامی باشد در راه نوع جدیدی از تکریم بزرگان، تا هم در زندگانی آنان و هم پس از مرگشان صرفاً به آه و افسوس اکتفا نکنیم، بلکه اندیشه‌ها و انگیزه‌های آنان را معرفی کنیم. نیز امیدواریم که نسل جوانی که جانشین مردان بزرگ خواهند شد بزرگی را از آنان بیاموزد و برای رشد و اعتلای میهن، با اخلاص و همت بلند و سخت‌کوشی و دانش‌دوستی و دوری از سوداگری و سودپرستی و سطحی‌نگری، عاشقانه بکوشد و خدمت کند. آرام چنین بود. خدایش بیامرزد که مرد بزرگی بود.

غلامعلی حدّاد عادل

۱۴۰۰/۲/۲۶

سپاس‌گزاری

در تألیف این کتاب، تئیی چند از همکارانم در فرهنگستان زبان و ادب فارسی به خواهش من آن را قبل از چاپ خواندند و اظهار نظرهای عالمانه و دقیق خود را در اختیارم قرار دادند:

استاد محترم دکتر حسین معصومی همدانی، عضو پیوسته فرهنگستان؛

جناب آقای دکتر علاءالدین طباطبائی، عضو وابسته فرهنگستان؛

جناب آقای مهندس علی کافی، عضو شورای واژه‌گزینی فرهنگستان؛

سرکار خانم نسرین پرویزی، معاون گروه واژه‌گزینی فرهنگستان؛

جناب آقای دکتر رضا عطاریان، پژوهشگر گروه واژه‌گزینی.

جناب آقای پیروز سیار، مترجم و ویراستار دانشمند و مؤلف کتاب گوهر عمر،

نیز کتاب را خوانده و با نکته‌سنجی‌های دقیق خود مرا یاری کرده‌اند.

جناب آقای ایرج فرجی، مدیر کتابخانه فرهنگستان، نیز در تبدیل

دست‌نوشته‌های من به کتاب، به صورتی که هم‌اکنون در دست خوانندگان است،

سهم عمده‌ای از حیث گردآوری و معرفی منابع و ویراستاری صوری و ساختاری و

محتوایی و تدوین کتابشناسی ایفا کرده‌اند.

جناب آقای سعید دمیرچی، مدیر موفق انتشارات هرمس، نیز در انتشار این

کتاب از هیچ مساعدتی دریغ نکردند.

مشارکت همه این دوستان و استادان ارجمند را در این کار نشانه عشق و علاقه

آنان به پیشرفت علم در ایران و احترام همه آنها به شادروان احمد آرام می دانم و از
آنان صمیمانه سپاس گزاری می کنم.

غلامعلی حدّاد عادل

۱۴۰۰/۲/۲۹

نظری به زندگی و شخصیت احمد آرام^۱

استاد احمد آرام، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بامداد روز شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۷۷ درگذشت. تاریخ ولادت او، چنانکه خود تصریح کرده^۲، ایام نوروز ۱۲۸۳ هجری شمسی بوده است. بنا بر این، وفات او را باید در نود و چهار سالگی دانست. وی در یکی از محلات جنوبی تهران در خانواده‌ای دیندار و اصیل به دنیا آمده است. پدرش، حاج غلامحسین شالفروش، تاجری بود متدین که سرمایه خود را بر سر مشروطه‌خواهی نهاده بود و، به گفته فرزند، «خیلی متدین بود و ماه رمضان که می‌شد شاید ده یا پانزده قرآن ختم می‌کرد. همیشه سحر برمی‌خاست و به نماز و دعا مشغول می‌شد»^۳.

آرام تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه‌های دانش و ترقی و علمیه و دارالفنون به پایان رسانید. پس از دو سال تحصیل در مدرسه حقوق، به مدرسه طب رفت و تا سال آخر در آن مدرسه درس می‌خواند، اما تحصیل طب را هم ناتمام گذاشت و به شغل معلمی، که بدان عشق می‌ورزید، روی آورد و به استخدام وزارت معارف آن زمان درآمد. او در مدرسه‌های دانش و علمیه و امیر اتابک و فلاحت کرج و دارالفنون و بعضی مدارس دیگر به تدریس پرداخت. مدت‌ها به

۱. این مقاله برگرفته از مقاله مشروح‌تری از صاحب همین قلم است با عنوان «به یاد احمد آرام» که در سال ۱۳۷۷ به مناسبت درگذشت او نوشته و در نامه فرهنگستان (شماره پیاپی ۱۱) منتشر شده است.

۲. آرام‌نامه: مجموعه مقالات علمی و ادبی تقدیم‌شده به استاد احمد آرام. به اهتمام مهدی محقق. تهران: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۶۱، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۲۳.

عنوان معلم و بازرس عالی و مدیرکل در تهران و اصفهان و شیراز و کرمان و نیز در مدرسه ایرانی سوریه خدمت کرد. مدت بسیار کوتاهی هم معاون وزارت فرهنگ شد. اما شهرت او در جامعه ایران به سبب آثار قلمی و مخصوصاً ترجمه‌های متعدد و متنوع اوست.

نخستین اثر قلمی آرام کتابی است به نام هدیه نوروزی که به سال ۱۳۰۲ منتشر شد. این کتاب شامل آزمایش‌هایی است در فیزیک و شیمی که خود مؤلف برای شاگردانش در مدرسه انجام داده بود. از آن پس، آرام تا پایان عمر، بی‌وقفه، قلم زد و، پس از چند سالی که در تألیف چند کتاب در فیزیک و شیمی و هینت سپری کرد، روی از تألیف برتافت و یکسره به ترجمه روی آورد.

آرام به زبان‌های عربی و انگلیسی و فرانسه آشنایی داشت و نثر فارسی او پخته و پرورده و روشن و بی‌تکلف بود. ترجمه‌های وی طیف وسیعی از موضوعات علمی را دربر می‌گیرد و شامل کتاب‌هایی است در فیزیک، شیمی، ریاضی، نجوم و هینت، تاریخ علم، جغرافیا، روان‌شناسی، علوم اجتماعی، تاریخ، فلسفه، علوم قرآنی و معارف اسلامی و کلام، تعلیم و تربیت، پزشکی، و جز اینها. شمار آثار او، با احتساب مجلدات عناوین کتاب‌ها، به بیش از یکصد و چهل جلد بالغ می‌شود و این جدای از مقالات اوست که در مجلات و مجموعه‌های مقالات به چاپ رسیده است.

از لحاظ خصوصیات اخلاقی و شخصی، آرام مردی متین و محترم و محبوب بود. بارزترین خصلت او پای‌بندی اصولی او به اخلاق بود. از دورویی و ظاهرسازی گریزان و در سخن گفتن صریح و بی‌ملاحظه بود. وظیفه‌شناس و پرکار و باپشتکار بود، تا آن‌جا که حتی در واپسین سال‌ها و ماه‌های عمر طولانی خویش شوق خواندن و نوشتن داشت. یکی دیگر از خصلت‌های پسندیده آرام قناعت‌پیشگی و بی‌اعتنایی او به پول و مال و منال و جاه و مقام بود. گویی شوق علم و عشق به تعلیم در دل او جایی برای دوستی دنیا باقی نگذاشته بود. بهره مادی او از این همه کتاب که ترجمه کرده و به دست ناشران سپرده بود چندان اندک بود که نیازمند همان حقوق مختصرِ بازنشستگی خود از آموزش و پرورش بود و

در فکر استیفای حق و حقوق قانونی خود از بابت کتاب‌های خود نبود. علم را از سر حرص و آز نیاموخته بود و به حقیقت درویش بود، هرچند با ظواهر درویشی و مرید و مرادبازی و این‌گونه امور به هیچ روی میانه خوبی نداشت. امتیاز مهم آرام دینداری او بود. وی مردی موحد و مؤمن بود، عامل به فرایض و تارك مناهى، و دوستدار قرآن. خود او گفته است:

«من مقیاسم برای دین قرآن است و، بنا بر این، هرچه با قرآن ن سازد آن را قبول نمی‌کنم. سال‌ها پیش، یعنی سال ۱۳۱۸ یا ۱۳۱۹، بود که کتاب کیمیای سعادت غزالی را چاپ می‌کردم؛ آن کتاب خیلی در من اثر کرد برای اینکه مردی مثل او، حالا هر کس هرچه می‌خواهد بگوید، دین را خوب فهمیده است و بعد کتاب‌هایی که از مصر می‌آمد، از جمله تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب که شهید شد، در من تأثیر بسزا داشت... بلی اینها در من مؤثر شده است. دیگر اینکه دروغ نمی‌گویم، یعنی سعی می‌کنم که نگویم؛ غیبت هم تا می‌توانم نمی‌کنم، مگر غیبت کسی را که غیبت کردنش واجب باشد، آن هم برای روشن کردن مردم. مال مردم را نمی‌خورم و مال حرام هم سعی می‌کنم نخورم و دین هم همین‌هاست. سعی می‌کنم که موحد باشم؛ توحید اصل دین اسلام است. توحید یعنی آدم غیر از خدا هیچ چیزی را مؤثر نداند. وقتی که انسان غیر از خدا چیزی را مؤثر ندانست، اولاً از کسی نمی‌ترسد، به کسی تملق نمی‌گوید و برای اطاعت امر خدا که گفته لیس لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى هرچه بخواهد از خودش می‌خواهد. می‌داند که خدا او را جانشین خودش قرار داده مطابق نص قرآن، إِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَه، سعی می‌کند این جانشینی را حفظ کند تا حق داشته باشد که جانشین خدا بشود نه جانشین شیطان. اینهاست که مرا تاکنون این طور نگه داشته»^۱.

... از جمله خصوصیات ذهنی و فکری او یکی این بود که امور و قضایای خالی از ابهام شسته‌رفته را بر امور رازآمیز و آمیخته به معانی و صور نفسانی ترجیح می‌داد و از این رو به علوم دقیقه و ریاضیات و نوعی از فلسفه که فرع

این علوم محسوب می‌شود علاقه‌مند بود و با شعر و هنر و عرفان و متافیزیک که در سایه روشن معرفت آدمی قرار دارند و خالی از راز و رمز و شور و حال و احساس نیستند میانه‌ای نداشت. تعلق او به دوران تجدد و تأثیرپذیری‌اش از بعضی از نویسندگان عرب آن زمان همراه با این خصوصیت ذهنی سبب شده بود تا در دینداری خود نیز صبغه و سلیقه خاصی داشته باشد. همین بینش و گرایش در اعتقاد و التفات تام و تمام او به ترجمه نیز بی‌تأثیر نبود.

... ترجمه‌های آرام، به دلیل دانش و هوش و امانت و صداقت و سخت‌کوشی و انضباط علمی او، عموماً قابل استفاده و قابل اعتماد است، هرچند گه‌گاه در انطباق با متن اصلی خالی از مسامحه و عیب و نقص نیز نیست.^۱ مهم‌ترین و بهترین ترجمه‌های او را باید در میان آثاری جست‌وجو کرد که قبل از رسیدن به دهه پایانی عمر او پدید آمده است.

خدمت آرام به واژه‌گزینی در زبان فارسی انکارناپذیر است. او، در مسیر ترجمه کتاب‌های علمی، از نخستین مترجمانی بود که با بعضی از اصطلاحات فرنگی مواجه می‌شدند و با معادل‌هایی که برمی‌گزیدند بر غنای زبان فارسی می‌افزودند. ... آرام، پس از نزدیک به یک قرن زندگانی توأم با آرامش روحی، در حالی که دلش با یاد ایران می‌طپید، سرانجام، در سانفرانسیسکو، در نقطه‌ای هزاران کیلومتر دورتر از وطن مألوف و شهری که در آن به دنیا آمده بود و کوچه پس کوچه‌های قدیمی آن را به خوبی می‌شناخت، به آرامی چشم از جهان فرو بست. او برای دیدن فرزندان خود و بهره‌مندی از پرستاری آنان و رهایی از تنهایی و بی‌کسی، که سرنوشت بسیاری از سال‌خوردگانی مثل اوست، به آمریکا سفر کرده بود و با بی‌صبری در آرزوی بازگشت به ایران بود؛ اما، درست در روزهایی که فرهنگستان در تهران سرراچه‌ای برای اقامت او آماده کرده بود، رخت به سرای دیگر کشید. پیکر او به تهران بازگشت و در بهشت زهرا، در کنار دانش‌پژوه و زریاب و تفضلی،

۱. رک: پرهام، باقر، «سخنی با پیر مترجمان»، در: نقد آگاه (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات آگاه.

به خاک سپرده شد. در فوت او، رهبر معظم و رئیس جمهور محترم و مقامات و مؤسسات فرهنگی کشور تسلیت‌ها گفتند و دوستان و همکاران و شاگردان او، با شرکت در مراسم تشییع و ترحیم وی، به مردی که هفتاد و پنج سال به دین و علم و فرهنگ و زبان فارسی خدمت کرده بود ادای احترام کردند. پیشاپیش جنازه او یکصد و بیست نوجوان دانش‌آموز، در يك صف طولانی، یکصد و بیست تابلو در دست داشتند که نام کتاب‌های او بر آنها نقش بسته بود و این میراثی ارزشمند بود که آرام برای يك ملت به جا نهاده بود.